

## بررسی سیمای پیامبر اکرم (ص) در دیوان خواجهی کرمانی

دکتر علی محمد مؤذنی<sup>۱</sup>

شهین خاکباز<sup>۲</sup>



### چکیده

شاعر کم آوازه‌ی خطه کرمان، خواجهی کرمانی در عین حال که اشعار پرمغز و آراسته به انواع دقایق و ظرایف داشته از دسترسی افکار عامه دور افتاده است. شاید یکی از موجبات عدم معرفت خواجه، شعرای هم زمان و هم دوره‌ی او بوده است؛ وگرنه به قول دولتشاه سمرقندی: «خواجه در زمان حیات نزد عموم اهالی ایران معرفتی به کمال داشته است». خواجه در صنایع شعری قوی و زبردست بوده و به تمام مضامین شعری آشنایی داشت و هر یک را در جای خود قرار می‌داد به طوری که او را "نخلبند" شعرا نامیده‌اند. همین امر باعث شیرینی و جذابیت شعر او گردیده است. این مقاله قصد دارد به بررسی سیمای رسول اکرم (ص) در دیوان خواجه که یکی از بهترین و با ارزش ترین آثار ادب پارسی به شمار می‌آید بپردازد تا این شاعر کرمانی بیشتر شناخته شود.

**کلید واژگان:** دیوان خواجه، سیمای رسول اکرم (ص)، تلمیح، اسماء و القاب پیامبر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دکتر محمدعلی مؤذنی استاد دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، تهران، ایران

۲- شهین خاکباز دانش آموخته کارشناسی ارشد ورودی ۸۹، واحد دانشگاه آزاد واحد کرج، تهران، ایران

## درآمد

خواجه‌ی کرمانی حکیم شاعر و عرف بزرگ قرن هشتم از مفاخر ادب و هنر این دیار است. مردی که عظمت و جودش در پس ابرهای ابهام پنهان مانده و آن گونه که باید شناخته نشده است. در تاریخ ادبیات ایران، خاصه در میان شاعران معاصر، تنها چند چهره درخشان می‌توانیم بجوئیم که خارج از رسم معمول شعرای درباری هند شاعری را در خدمت آرمان‌های عقیدتی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گمارده‌اند؛ و بانظم حاکم سر ناسازگاری داشته‌اند، گاه شورنده و بی پروا چون ناصر خسرو، گاه به طعن و تعریض چون حافظ و زمانی به هزل و طنز چون عبید زاکانی علیه ستمگران؛ و این به دنیا فروشان تاریخ با سلاح اندیشه به پیکار برخاسته‌اند گرچه تعدادشان فزونتر از آن است که امروز آثارشان به دست ما رسیده است و تطاول زمان و تجاوز ستمبارگان در محو نامه و اثر بسیاری از آنان مؤثر بوده است اما همین نمونه‌هایی که بر تارک هنر و ادبیات ما می‌درخشد برای تنبّه هنرمندانی که خامه و اندیشه در خدمت زر و زور می‌گمارند و گماشته‌اند، کافی است. وقتی خبر می‌رسید که اولین مدرسه شیخ الرئیس ابوالقاسم علی بن محمد از بزرگان نامیه بی‌هق بسته و مدرس آن، امام علی عارف سعید علی بن ابی طالب مفسر قرآن و فقیه شیعی دستگیر و پیاده از بی‌هق به غزنین عازم می‌شود و حسنک وزیر به جرم آرمان خواهی بر دار می‌رود و ناصر خسرو قبادیانی عمری در به در و بی خانمان، عاقبت دریگان و دور از وطن مألوف جان می‌سپارد، اما این گردونه از حرکت باز نمی‌ماند و همچنان به پیش می‌رود. ابوالعطا کمال الدین متخلص به خواجه سراینده اشعار پرشور را نیز می‌توان در زمره این شاعران محسوب داشت؛ شاعرانی که به کرامت انسانی و ارزش‌های آرمانی می‌اندیشیده‌اند:

تا چه دیوند که خاتم ز سلیمان طلبند      یا چه گبرند که آزار مسلمان طلبند



که بعد از وی پیامبری نخواهد آمد و سلسله‌ی نسب آن حضرت بی واسطه به ابراهیم خلیل (ع) می‌رسد. نام مبارکش چهار بار در قرآن در سوره‌های آل عمران، احزاب، محمد و فتح ذکر شده است.

نام او دلالت بر سعادت و کمال او دارد، نبوت بر وی ختم است و مهر محمدی، بر ماه، زیبایی و کمال بخشیده است. گوش جان حلقه بندگی او را می‌کشد، بشیر است، به علت پیمودن آسمان‌ها در حادثه معراج (مسّاح) است. پیامبر در پیمان و دوستی همچو الف راست است، بر همه پیامبران برتری دارد و آخرین ایشان است.

مصطفی مسندنشین بارگاه اصطفی      مطلع صبح نبوت آفتاب انبیا

(دیوان، ص ۲۳)

دست تو بحر را ندهد قطره‌ای مجال      حلم تو کوه را ندهد ذره‌ای وقار

(دیوان، ص ۵۶)

#### زندگی نامه حضرت محمد (ص)

پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی صلی علیه و آله و سلم از پیامبران اولوالعزم الهی، هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل مقارن با پانصد و هفتاد میلادی از آمنه دختر وهب در مکه به دنیا آمد.

تولد و مبعث آن حضرت زمانی بود که عرب در جاهلیت به سر می‌برد. خداوند رسول اکرم (ص) را در سرزمینی متولد کرد که توحید و یگانه پرستی به فراموشی سپرده شده بود.

آن هاشمی نژاد که از فرط کبیریا      اوهام قاصرست از کنه کمال او

(دیوان، ص ۱۳۰)

پدرش عبدالله در سن بیست و چهار سالگی همراه کاروانی به سمت شام رفته بود



دختر که بر طبق تاریخ، پسران پیامبر، نبوت پدرشان را درک نکردند.

نشکفت اگر ز رایحه‌ی لطف ایزدی      بشکفت غنچه‌ی خلفا از نهال او

(دیوان، ص ۱۳۲)

در میان فرزندان آن حضرت، حضرت فاطمه (س) پیکره تمام نما از ابعاد وجودی یک انسان کامل، معصوم و پاک، حاضر در تمام صحنه‌های پر تنش تاریخ زمانش ذریه پیامبر و نیز تنها حلقه پیوند و اتصال ائمه به پدر خویش است؛ که خداوند نوید سلاله مطهر را با نزول سوره کوثر به ایشان عطا فرمود.

به نور چشم پیامبر که نور ایمان بود      عقیق صفوت یاقوت شرع را کان بود

نبود هیچ به عذر احتیاجش از پی آن      که شمع جمع طهارت ازو فروزان بود

از آن به وصلت او زهره شد به دلّالی      که از شرف قمرش در سراچه دربان بود

(دیوان، ص ۱۳۳)

ورای ذروه‌ی افلاک آستانه اوست      ز مرغزار فرادیس آب و دانه اوستت

(دیوان، ص ۶۱۵)

در دیوان اشعار خواجه بیتی را می‌بینیم که به همنشینان او در بهشت به زیبایی یاد

می‌کند:

کهیینه سوری بیت العروس او ساره      کمینه جاریه‌ی خانه دار او هاجر

(دیوان، ص ۶۱۵)

خواجه کرمانی در بیتی به عمر کوتاه ایشان چنین اشاره کرده اند:

نگشت عمر وی از حی فزون ز روی حساب      چرا که زندگی او به حی حنّان بود

(دیوان، ص ۶۱۵)

می‌توان با بررسی آثار خواجه کرمانی این نکته را دریافت که وی در جای جای

کلام خود به نعت سید المرسلین، نبی گرامی اسلام اختصاص داده و می‌گوید: او



طاق کسری در ازای بارگاهش منکسر قصر قیصر با وجود طاق ایوانش قصیر

(دیوان، ص ۴۱)

ز بیمت پی طاق کسری بجنبند زسهمت سر کاخ نوذر بلترزد

(دیوان، ص ۲۵)

دریاچه ساوه که سال‌ها آن را می‌پرستیدند فرو رفت و خشک شد و وادی سماوه که سال‌ها بود که کسی در آن آب ندیده بود، آب آن جاری شد. داناترین علمای مجوسی در آن شب در خواب دید که شتر صعبی چند اسبان عربی را می‌کشند و از دجله گذشتند و داخل بلاد ایشان شدند.

براساس آیه شریف قرآن کریم، «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»<sup>۱</sup> پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی بعد از تمام پیامبران می‌باشد.

### اسما و القاب پیامبر اکرم

پیامبر دارای اسما و اوصاف متعدّد است؛ از جمله: محمّد، احمد، مصطفی، ابوالقاسم، مختار، امین، خاتم النبیین، سید، نبی و بشیر را می‌توان نام برد.

روز میمون تو فرخ باد و فالت روز به

بخت فیروزت مبشر باد و اقبالت بشیر

(دیوان، ص ۵۴۹)

شه سادات شرق و غرب کز احسان چو ابوالقاسم  
جهان عنصری را داده القاب حسّانی

(دیوان، ص ۱۲۵)





با بهره‌گیری از تفاسیر و روایات و آیات توانسته حق مطلب را به خوبی ادا نموده و قلم شیوای او رنگ صورخیال به خود گرفته و منظره‌ای را به تصویر کشیده که هنوز هم تازگی و طراوتش را در دل آثارش می‌توان دید و آنقدر زنده است که می‌توان آن را حس کرد و پا به پای قلم خواجه پیش رفت.

مشتعل از جبین او شمع سراج‌هی هدی  
منتسم از نسیم او غنچه‌ی باغ اهدا

(دیوان، ص ۹۵)

ز رنگ و بوی خط سبز و زلف غالیه رنگش  
نسیم غالیه سا و زمانه غالیه آسا

(دیوان، ص ۳۲۳)

ماه یا جنّت است یا رخسار  
شهد یا شکر است یا گفتار

(دیوان، ص ۲۲۶، غ ۴۹۱)

### قدّ و بالای رسول خدا

از میانه بالا اندکی بلندتر بود و بسیار بلند نبود. <sup>۱</sup> اصولاً در شعر از همان آغاز پیدایش، توصیف محبوب و معشوق، جایگاه بلندی بر خود اختصاص داده است و هر قدر از آغاز تولّد شعر فارسی به دوران پختگی نزدیک می‌شویم، توصیف عاشقانه‌ی معشوق جایگاه بلندتری را به خود اختصاص می‌دهد تا جایی که در نزد برخی از شاعران که از بلندای نفس برخوردارند، به سبب عزیزتر و آسمانی‌تر شدن معشوقشان،

۱ - قمی، عباس، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۶۱



خصوص خواجه نیز قدوبالای پیامبر را مانند سرو دانسته اما سروی که خدای بدیع السموات و الارض، آن را آراسته است.

### گیسوی رسول اکرم (ص)

«بلندی موی سرآن حضرت به قدری بود که به دوشش می‌رسید». <sup>۱</sup> «مویش نه بسیار پیچیده بود و نه بسیار افتاده، موی سرش اکثر اوقات از نرمه‌ی گوش نمی‌گذشت و اگر بلندتر می‌شد میانش را می‌شکافت و بر دو طرف سر می‌افکند». <sup>۲</sup>

گیسوی دراز را می‌فکن بر دوش  
کان شعر سیه بر قد و بالات خوشست

(دیوان، ص ۷۸۲)

گیسوی معشوق در شعر فارسی همیشه توجه شاعران را به خود جلب کرده است و آنان دلنشین‌ترین و زیباترین توصیفات را در شعرهایشان آفریده‌اند. معمولاً زیبایی معشوق به زیبایی موی او بستگی دارد و هر قدر که معشوقی از گیسوی زیبا برخوردار باشد، بر زیبایی او نیز افزوده می‌شود و گیسوی یار، آن چنان دارای بوی خوش است که به وسیله همین بوی خوش است که عاشقان به دام می‌افتند.

در شعر فارسی نیز، برخی از شاعران زلف معشوق را کمندی مانند می‌کنند که با آن کمند، معشوق آن را که دوست دارد، شکار می‌کند.

معراج انیسا و شب قدراصل فیما  
گیسوی روز پوش قمرسای مصطفی

(دیوان، ص ۱)

۱ - طباطبایی، محمد حسین، سنن النبی، ص ۸  
۲ - قمی، عباس، منتهی الامال، ج ۱، ص ۶۲

### رخ و نور و خال پیامبر اکرم (ص)

«صورتش سفید و نورانی و پیشانی‌ش پهن و فراخ بود. ابروانی کمانی و کشیده داشت در عین پیوستگی، جدا از هم به نظر می‌رسید. میان ابروانش رگی بود، هنگام خشم از خون پر می‌شد. بینی کشیده و باریک و از آن نوری نمایان بود که به نظر می‌رسید بالای بینیش برآمدگی دارد».<sup>۱</sup>

رخسار تو شمع کاینات است  
وز قند تو شور در نبات است

(دیوان، ص ۵۱، غ ۱۰۰)

آن مه است یا رخسار شکر است یا گفتار  
عارض است یا گلزار ماه نیمروزی را

(دیوان، ص ۲۰، غ ۲۹)

«رویش از نوری می‌درخشید مانند شب ماه چهارده و سفید و نورانی بود. بینی آن جناب باریک و کشیده بود میانش اندکی برآمدگی داشت و نوری از آن می‌تافت».<sup>۲</sup>

چند گویی سخن از خال سیاه خواجو  
طمع از دانه بیر زانکه کنون در دامی

(دیوان، ص ۴۰۷، غ ۸۷۹)

ای کعبه روی چو مه‌ت قبله عالم  
خالت حجر الاسود و لب چشمه زمزم

(دیوان، ص ۸۹)

۱- طباطبایی، محمد حسین، سنن النبی، ص ۱۱  
۲- قمی، عباس، منتهی الامال، ج ۱، ص ۶۲

### دندان و لب و زبان رسول الله (ص)

دندان هایش سفید و براق و گشاده بود.<sup>۱</sup> در جنگ احد شکستن دندان پیامبر به دست کافران و بخشیدن محمد (ص) که هر چند پیامبر دهان خود را به خونابه شست و به بیرون انداخت. زبان پیامبر در جاهایی کلید حل مسائل و مشکلات بود و در جاهایی همانند جنگ بر سر دشمن بسان خنجر تیزی بود.

رشته دندان از چشم نمی‌گردد جدا

لؤلؤ شہوار را از بحر عمان چاره نیست

(دیوان، ص ۸۵)

### پیامبر رحمت عالمیان

از صفات برجسته پیامبر (ص) دارا بودن خلق و خوی و نهاد و سرشت نیکو و پسندیده است. چنان که در قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است و می‌فرماید:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ...»<sup>۲</sup>

در مرصادالعباد می‌خوانیم: «دین را صفات بسیار است، هر صفتی را یکی از انبیا می‌بایست تا به کمال رساند چنان که آدم صفت صفوت به کمال رسانید... اما آنچه دره التاج و واسطه العقد) این همه بوده صفت محبت بود و این صفت دین را محمد (ص) را به کمال رسانید».

پناه ملک شمس الحق والدین آن فلک رفعت

که گردد چشم هفت اختر ز خاک درگهش روشن

(دیوان، ص ۱۱۳)

۱- قمی، عباس، منتهی‌الأمال، ج ۱، ص ۶۱

۲-سوره قلم، آیه ۴

توصیف شاعر شیرازی برای بیان ویژگی خاص رسول اکرم (ص) را می توان در این ابیات خلاصه کرد:

وآن عالی نسب که ز تعظیم و احترام  
اجرام عاجزند ز درک جلال او

(دیوان، ص ۱۳۱)

بیرون ز رحمت تو نداریم دستگیر  
از پا فتاده ایم به فضلت که دستگیر

(دیوان، ص ۱۳۲)

بیمار معصیت شده ایم ای حکیم حی  
ما را ز گنج خانه غفران شفا فرست

(دیوان، ص ۱۳۲)

ما مشتهی و خوان عطای تو بی حساب  
سر جوش مطبخ کرم آخر به ما فرست  
خواجو که کمترینه گدایی ز کوی توست  
نزلی بدو ز بار گه کبریا فرست

(دیوان، ص ۱۳۳)

پیامبر و شفاعتگری در روز قیامت (حشر) *پژشکات و مطالعات فرهنگی*

چون به یاد نرگس مستت روم در زیر خاک  
روز محشر سر بر آرم از لحد مست و خراب

(دیوان، ص ۶۳۱)

در آثار صوفیه از جمله مرصاد العباد نیز به این موضوع اشاره شده است. چنان که

می خوانیم:

«و رایت» شفاعت را به دست کفایت او داد که «و اعطیت الشفاعة» و نیز اگر در مقام شفاعت جویی اول کسی که غرقه کشتگان دریای معصیت را به شفاعت دستگیری کند من باشم که «انا اول شافع و مشفع».<sup>۱</sup>  
 در حدیث قدسی آمده است: «اللهم قومی فأنهم لا يعلمون»<sup>۲</sup> که حاکی از شفاعتگری ایشان در روز قیامت است. شاعر برای رهایی از کفران کارهای خطایی که انجام داده است کسی بهتر از رسول اکرم (ص) را نمی‌شناسد و او را واسطه قرار می‌دهد.

خسرو عرش آسمان کرسی نشین کبریا

مهبط ناموس اکبر رحمة للعالمین

(دیوان، ص ۱۲۷)

گر جرم ما چو رحمت و فضل تویی حدست

آخر شفیع ما نه به محشر محمد است

(دیوان اشعار، ص ۲۲۳)

دست خواجه گیر و برون آرا زین چاه تاریک

تا شود با ساکنان عالم علوی قرین

(دیوان، ص ۱۲۹)

بیرون ز رحمت تو نداریم دستگیر

از پافتاده ایم به فضل که دستگیر

(دیوان، ص ۱۳۲)

۱- رازی، نجم الدین، مرصادالعباد، عبدالله بن محمد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، صص ۱۳۳ و ۱۳۷

۲- فرروزان فر، بدیع الزمان، احادیث معنوی، ص ۶۰



به گدایی به سر کوی شما آمده ایم  
 درد مندیم به امیّد دوا آمده ایم

(دیوان، ۳۱۵، غ ۲۸۱)

### بخشندگی پیامبر

شاعر معتقد است با این که ما آسمان را مظهر بخشندگی و یا حاتم طایی را نماد بزرگواری و بخشندگی می‌شناسیم ولی باز هم در مقابل بخشندگی پیامبر نا چیز به شمار می‌آید.

ابر اگر سقّای در گاهت نگردد بی حیاست  
 مشک چین هر نکته کز بویت نمی‌گوید

(دیوان، ص ۱۲۷)

### نتیجه‌گیری

شاعر و عارف پهنه ادب فارسی خواجوی کرمانی، در بهره‌گیری از زندگی پیامبر به شیوه شاعران هم سبک و چند نسل گذشته‌اش شیوه نو و چشم‌گیری، به وجود آورد و از چنان ترکیب سازی و شور خیالی بهره مند شد که می‌توان او را با شاعران دیگر برابر دانست.

نتیجه‌ای که بعد از طی مراحل رساله به دست آمد این بود که خواجو در عین حال که به تمام زوایای زندگی پیامبر اکرم (ص) اشاره کرده است، ممدوحینش را در تشبیه و مقایسه و مانند آن‌ها تصور نموده و یا چیزهایی که به وفور در طبیعت می‌بینیم بی مانند بر پیامبر ندانسته است و همین بر زیبایی اثرش افزوده است. وی به رسول اکرم (ص) با دید دیگری نگاه کرده است. هدف و مقصود خواجو از به تصویر کشیدن پیامبر اسلام در ذهن خلاقش بیان شکوه و عظمت آن پیامبر راستین است و

هر چیزی را که برایش جالب به نظر می‌آید و در بین تمام پیامبران مشترک است و بیان برتری پیامبر ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) بر ایشان است. به این نحو که هر پیامبری به علت نقوصی که در امر نبوت دچار شدند، از دریافت گوی قبولی که در میان دل انداخته بودند بازماندند و در این میان پیامبر اسلام توانست به برترین و بالاترین جایگاه دست یابد.

خواجو برای حضرت محمد (ص) عظمت و مقام والایی قائل است که نشان از احترامی است که پیامبر خاتم در نزد شعرا دارد. و خواجو به این گونه ارادت و دین خود را به پیامبر ادا نموده است. موضوعی که خواجو آن را نادیده نگرفته القابی است که در پیشگاه احدیت برخوردارند، پرداخته است و از حضرت محمد (ص) با القابی چون: محمود، بشیر، احمد، مصطفی، ابوالقاسم، مختار، نبی، سید، خاتم النبیین ذکر کرده است.

آن چه در بیان ویژگی پیامبر در دیوان خواجو بیشتر خودنمایی می‌کند، مقایسه پیامبر اسلام با سایر انبیا الهی، از آدم تا آخرین ایشان است که رسول اکرم (ص) را از نظر انتخابشان به رسالت خاتم النبیین و از نظر مقام و مرتبه سید المرسلین است، در جایگاه برتر می‌داند و صحت این گفته را در بررسی و کنکاش و مطالعات به دست آمده می‌توان دید که سیمای پیامبر در دیوان خواجو پر رنگ تر از سایر انبیا است. به گونه‌ای که به خصوصیات ظاهری و اخلاقی و روحانی پیامبر به گونه‌ای صریح اشاره شده است که برای خواننده اثرش دقیق ترین تصویر از سیمای پیامبر اکرم را تداعی می‌نماید که ایشان از عمق تفکر خواجو و دانش قرآنی و تفسیری اوست که از شاعران هم عصرش جا نمانده و حتی گوی سبقت را ربوده است.

## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ۱- انصاری، خواجه عبدالله، تفسیر عرفانی قرآن مجید، نگارش حسین آموزگار، چاپ اقبال، ۱۳۸۲
- ۲- بوستان، شیخ مصلح الدین سعدی، به اهتمام غلامحسین یوسفی، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۵۹
- ۳- خلف نیشابوری، ابو اسحاق، قصص الانبیا، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶
- ۴- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ آموزش عالی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱
- ۵- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، جامع الصغیر فی احادیث بشیر و النذیر، دار الفکر، لبنان، بیروت، ۱۳۲۱ ه. ق
- ۶- شمیسا، سیروس، فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۹
- ۷- طباطبایی، محمد حسین، سنن النبی، ترجمه محمد هادی فقیهی، کتاب فروشی اسلامیّه، تهران، ۱۳۵۴
- ۸- قشیری، ابوالقاسم، ترجمه رساله قشیریّه، به تصحیح، بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴
- ۹- منتهی الامال، قمی، شیخ عباس، مطبوعات حسینی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی